



مرتضی یکه، مربی باتجربه ساکن محلۀ ۱۷ شهرپور معتقد است فوتبال مشهد به یک آکادمی قوی نیاز دارد

استعداد فراوان برنامه ریزی صفر

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

هم اندیشی ائمه جماعات و معتمدین منطقه ۷ برای استفاده بهینه از ایستگاه در حال احداث استقبال از زائر هم افزایی برای خدمت به زائران

خانواده محبوبه حسین زاده افتخار ۳ نسل خدمت به زائران پیاده را دارند عشق ابدی

سید رضا حسینی از غندی مانند پدر مرحومش امانت دار خوبی است ۲۰ روز روضه برای ابا عبا... (۴)



۶



هم‌اندیشی ائمه جماعات و معتمدین منطقه ۷
برای استفاده بهینه از ایستگاه در حال احداث استقبال از زائر

هم‌افزایی برای خدمت به زائران

سمیرا امینشادی | هفته‌ای که گذشت، شصت نفر از امامان جماعت و معتمدین محلات منطقه ۷ از ایستگاه استقبال از زائر دیدن کردند. این پروژه که سال ۱۴۰۰ کلنگ احداث آن نزدیک میدان پرواز به زمین خورد، این روزها به مراحل انتهایی اش نزدیک شده است. در این بازدید میدانی، رضا داوری، شهردار منطقه ۷، و ناصر خجسته، معاون فنی و اجرایی منطقه، از روند پیشرفت پروژه و ظرفیت‌های ایستگاه استقبال از زائر گفتند. امامان جماعت نیز پیشنهادهای خود را برای ارائه خدمات بهتر بیان کردند.



● مشارکت در اجرای برنامه‌ها برای زائران

شهردار منطقه ۷ در این بازدید گفت: ایستگاه استقبال از زائر، یکی از ۴۷ پروژه اولویت‌دار شهرداری است و شهردار و اعضای شورای آکید دارند که هر چه زودتر به پایان برسد. این پروژه با هدف خدمت‌رسانی مطلوب به زائران به ویژه در روزهای شلوغ سال مانند نوروز، دهه پایانی ماه صفر و مناسبت‌های مذهبی طراحی شده است.

رضا داوری ادامه داد: ایستگاه استقبال از زائر در زمینی به مساحت ۶ هزار مترمربع و بازیربنای ۳ هزار مترمربع در دو طبقه ساخته شده است. شهردار منطقه ۷ با بیان اینکه امسال در دهه آخر صفر، زائران می‌توانند از ایستگاه استفاده کنند، افزود: این پروژه، نود درصد پیشرفت فیزیکی داشته است و تا پایان ماه صفر، بخشی از آن به بهره‌برداری خواهد رسید. به گفته داوری، امکانات این ایستگاه شامل سالن استراحت، فضاهای خدماتی و ویژه استقرار دستگاه‌های خدمات‌رسان مانند اورژانس، نیروی انتظامی، گروه‌های مردمی و هیئت مذهبی است.

شهردار منطقه ۷ با اشاره به هم‌جواری این ایستگاه با بوستان بانوان ریحانه و بوستان غدیر گفت: نزدیکی این ایستگاه به بوستان زائرپذیر غدیر می‌تواند به عنوان یک ظرفیت مکمل در خدمت زائران قرار بگیرد.



او از حاضران خواست با توجه به ظرفیت‌های ایستگاه، در اجرای برنامه‌ها و خدمت‌رسانی به زائران مشارکت کنند.

● فعالیت ایستگاه در طول سال وظیفه ماست

پس از بازدید از قسمت‌های مختلف ایستگاه استقبال از زائر، امامان جماعت و معتمدین محلات منطقه ۷ پیشنهادهای خود را درباره ایستگاه بیان کردند.

مسئول پهنه شهید اصلانی با اشاره به اینکه مساجد، هیئات و تشکلهای مردمی مانند سال‌های گذشته برای استقبال از زائران پای کار هستند، گفت: با توجه به فضای قرارگیری ایستگاه در پهنه شهید اصلانی، وظیفه ما برای ارائه خدمات بهتر به زائران سنگین‌تر از قبل است.

حجت الاسلام والمسلمین محسن اصلانی با بیان اینکه باید این پروژه را مجموعه‌ای در نظر بگیریم که در تمام طول سال فعال است، افزود: فعال نگهداشتن مجموعه فرهنگی ایستگاه، مسئولیتی است که به عهده ائمه جماعات، هیئت‌های مذهبی و تشکلهای مردمی است. همچنین پهنه شهید اصلانی این ظرفیت را دارد که با به کارگیری نیروهای خدمت پایگاه‌های بسیج مساجد، خدمات فرهنگی ارائه کند. او پیشنهاد کرد: برای ارائه خدمات بهتر می‌توان از بین ائمه جماعات، معتمدین و نخبگان محلی، هیئت امنایی را انتخاب کرد که رسیدگی به امور ایستگاه به نحو بهتری پیش برود.

● فضایی در شأن زائران

حجت الاسلام والمسلمین محمد تاجی، امام جماعت مسجد الزهرا (س)، واقع در محله سیدی هم گفت: خوشحالیم که فضایی مناسب و در شأن زائران در ورودی شهر ایجاد شده است. با توجه به اینکه محلات مانند یک به ورودی شهر است و همواره در روزهای آخر صفر پذیرای اسکان زائران هستیم، این مکان می‌تواند زائرانی را که بدون اسکان مانده‌اند، در خود جای دهد.

او بیان کرد: از این فضای توان علاوه بر اسکان زائر در دهه آخر صفر در طول سال هم برای برگزاری مراسم مذهبی استفاده کرد. امیدوارم با همکاری هیئت‌ها و مساجد و امامان جماعت بتوانیم خدمات خوبی به زائران دهه پایانی صفر ارائه کنیم.

● تبیین خدمات به شهروندان

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود موسوی، امام جماعت مسجد امام حسن مجتبی (ع) محله انقلاب، نیز با اشاره به فضای ایجاد شده گفت: استقرار اورژانس و پزشک در ساخت ایستگاه و فضای فرهنگی و رفاهی هم برای زائران در نظر گرفته شده که بسیار حائز اهمیت است. او با اشاره به اینکه سال‌هاست شهروندان منطقه ۷ به زائران خدمات ارائه می‌کنند، ادامه داد: امامان جماعت محله‌ها می‌توانند با تبیین خدماتی که شهروندان می‌توانند در این ایستگاه به زائران بدهند، نقش مهمی داشته باشند. آشنایی بیشتر شهروندان با این ایستگاه در خدمات‌رسانی بهتر به زائران مؤثر است.

● بانوان پای کار فرهنگی

علاوه بر این بیش از شصت نفر از بانوان فعال فرهنگی و اجتماعی محلات منطقه ۷ از پیشرفت اجرایی بوستان بانوان طرق و ایستگاه

دائمی استقبال از زائر بازدید کردند. بوستان بانوان طرق حدود پنج هکتار وسعت دارد و نزدیک محله سیدی و انقلاب واقع است.

این پروژه با پیشرفت نود درصدی تا پایان شهریور به بهره‌برداری خواهد رسید. بوستان بانوان طرق با فضای مسقف، حدود دو بیست مترمربع مساحت دارد و امکاناتی مانند کافی شاپ، نمازخانه، اتاق مادر و کودک برای رفاه بانوان در آن طراحی شده است. همچنین دارای امکاناتی از قبیل مسیر دوچرخه، اتاق لیخنه، مسیر سلامت، مجموعه بازی‌های هیجانی و... است.

● مکانی ویژه برای تفریح بانوان

سمیه خسروی، از بانوان ساکن محله قائم (عج)، در حاشیه بازدید از بوستان بانوان طرق می‌گوید: اختصاص فضایی ویژه بانوان، این امکان را برای این گروه فراهم می‌کند که بتوانند آزادانه فعالیت‌های ورزشی مورد علاقه‌شان را انجام دهند.

او که هر روز برای ورزش صبحگاهی به بوستان ریحانه می‌آید، حرفش را این‌طور ادامه می‌دهد: با توجه به نزدیک بودن بوستان به محله ما، بانوان می‌توانند از امکاناتی که در این بوستان برایشان در نظر گرفته شده است، استفاده کنند.

● به اسم طرق، به کام محله‌های دیگر!

مژده سماواتی از محله زارعی در این بازدید شرکت کرده است. او نظری متفاوت دارد. سماواتی ضمن اینکه از امکانات بوستان خوشحال است، می‌گوید: هر چند این بوستان اسم بانوان طرق را بر خود دارد، مسیرش تا شهرک طرق، طولانی و دسترسی‌اش برای بانوان محله ماسخت است. او با گلایه از اینکه در محله‌شان فضای سبز ندارند، ادامه می‌دهد: در محله زارعی ما فضای سبز نداریم. بارها اهالی از آستان قدس خواسته‌اند که دیوار ایوان طرق را بردارند تا بتوانیم از فضای آن استفاده کنیم. ما برای گذراندن اوقات فراغت مجبوریم به محله‌های دیگر برویم تا بتوانیم از بوستان‌ها استفاده کنیم.

سوگند پردل و نازنین شاهرخی دود ختر نو جوان هستند که از بوستان بانوان طرق بازدید کرده‌اند. آن‌ها از اینکه در نزدیکی محله‌شان، محله انقلاب، بوستانی برایشان راه‌اندازی شده است، ابراز رضایت می‌کنند. پردل می‌گوید: از بوستان‌های بانوان بوستان ریحانه، ملت و کوهسنگی استفاده کرده‌ام. خیلی دوست داشتم چنین فضایی را در محله خودمان داشته باشیم. اینجا فضایی ایجاد شده است که دختران و بانوان بتوانند به راحتی دوچرخه سواری کنند یا دورهمی دوستانه داشته باشند.

● پای کار زائران هستیم

بخش دوم این برنامه، بازدید از ایستگاه استقبال از زائر است. اکرم عباسپور، عضو شورای اجتماعی محله بهارستان، بعد از بازدید از ایستگاه استقبال از زائر می‌گوید: با توجه به اینکه ما هر سال در مسجد مان پذیرای زوار هستیم، می‌توانیم در مسجد اطلاع‌رسانی کنیم که چنین امکاناتی برایشان فراهم شده است.

او بیان می‌کند: این ایستگاه ظرفیت فعالیت‌های فرهنگی را دارد. افراد فرهنگی در محلات فعالیت دارند که می‌توان از حضور آن‌ها برای پویایی بیشتر این ایستگاه بهره برد.

تابستان، ایام خاص مذهبی و دهه پایانی ماه صفر. محمد مرتضایی، یکی دیگر از اهالی، توضیح می دهد: محله سرشور به دلیل نزدیکی به حرم مطهر رضوی و وجود تعداد زیادی هتل، مسافرخانه و هتل آپارتمان، یکی از نقاط پررفت و آمد شهر در ایام زائریذیراست. در چنین روزهایی، کوچه های سرشور پر از جمعیت می شوند و عبور خودروها تقریباً غیرممکن است. در این شرایط حتی یک کوچه فرعی هم می تواند بخشی از بار ترافیک را کم کند و راه را برای زائر و ساکن باز نگه دارد.

● قفل شدن کوچه

سید مهدی حسینی، یکی دیگر از ساکنان، عنوان می کند: ما روزی چند بار شاهدیم که ماشین ها تا وسط کوچه می رسند اما نمی توانند عبور کنند و مجبور می شوند دنده عقب برگردند. اگر این پیاده رو نبود، الان کوچه کاملاً باز بود و ماشین به راحتی رفت و آمد می کرد. او تأکید می کند: اینجا جای گذر زائر هست، نه سکوی اختصاصی برای یک خانه و دیوارکشی های اضافه. وقتی کوچه را از بن بست درآوردند، همه خوشحال شدیم و فکر کردیم یک راه نفس برای محله باز شده. ولی الان باز هم گرگه کار سر جای خودش باقی مانده است. حسینی همچنین به دیوار رویه روی این خانه اشاره می کند که از شدت فرسودگی ترک برداشته است و می گوید: چند وقت دیگر این دیوار بر سر و روی عابر پیاده می ریزد. تا الان کم ریزش دیوار در سرشور نداشته ایم و باید فکری به حال این دیوار خطرآفرین شود.

● فرصت یک ماهه شهرداری برای اقدام

معاون فنی و اجرایی شهردار منطقه ۸ درباره وضعیت کوچه سرشور ۱۵ می گوید: از نزدیک از وضعیت کوچه بازدید و در خصوص پیاده رو، نامه اخذ کردیم برای مالک ارسال شده است. در صورتی که تا یک ماه آینده، هیچ گونه اقدامی از سوی مالک صورت نگیرد، شهرداری وارد عمل خواهد شد و پیاده رو را حذف خواهد کرد.

مهدی حسین زاده درباره دیوار خطرآفرین نیز توضیح می دهد: برای رفع خطر، اخذ کردیم نامه ای به مالک دیوار ارسال شده است. اگر مالک اقدام نکند، شهرداری مسئولیت رفع خطر را بر عهده خواهد گرفت و اقدامات لازم را انجام خواهد داد.



● امیدی که نقش بر آب شد

این کوچه فرعی با نام شهید اسلامی یک، خیابان سرشور ۱۵ ربه سرشور ۲۱ متصل می کند. ساکنان امیدوار بودند با باز شدن مسیر و خارج شدن کوچه از بن بست، مشکل تردد و ترافیک تا حدی کاهش یابد. اما یک پیاده رو، مانع از این اتفاق خوب شد. مریم فاتحی، یکی از ساکنان این کوچه، می گوید: اگر نگاهی به کوچه شهید اسلامی یک بیندازید، خواهید دید که هیچ کدام از خانه ها پیاده رو ندارند، به جز یک ملک که به صورت اختصاصی پیاده رو ساخته است. او ادامه می دهد: پیاده رو این ملک نه تنها مزاحم عبور خودروهاست، بلکه به دلیل اختلاف سطح (حدود دوپله بالاتر از خیابان) عملاً مانع تردد شده است. در واقع، با وجود باز شدن مسیر، مشکل همچنان باقی است.

مشکل زمانی بیشتر خودش را نشان می دهد که تردد در محله به اوج می رسد؛ به ویژه در ایام شلوغی و اوج حضور زائر، مانند تعطیلات. در صورتی که تا یک ماه آینده، هیچ گونه اقدامی از سوی مالک صورت نگیرد، شهرداری وارد عمل خواهد شد و پیاده رو را حذف خواهد کرد.

در صورتی که تا یک ماه آینده، هیچ گونه اقدامی از سوی مالک صورت نگیرد، شهرداری وارد عمل خواهد شد و پیاده رو را حذف خواهد کرد.

پیاده روستازی نامناسب در کوچه سرشور ۱۵ مشکلات بسیاری برای عابران ایجاد کرده است

راهبندان یک خانه!

نجمه موسوی زاده یکی از کوچه های فرعی خیابان سرشور ۱۵ در نگاه اول شاید یک معبر معمولی به نظر برسد؛ کوچه ای که تا دو سال پیش بن بست بود. اما با تملک یکی از خانه ها توسط شهرداری، مسیر آن باز شد تا رفت و آمد ساکنان و زائران آسان تر شود. باین حال، این هدف هنوز محقق نشده است؛ زیرا اختلاف سطح پیاده روی یکی از خانه های داخل کوچه با کف خیابان، مانعی جدی برای عبور خودروها ایجاد کرده و عملاً مشکل بن بست بودن کوچه همچنان پابرجاست.



مسائل فنی و عمران، همچنان در صدر درخواست های مردمی

نجمه موسوی زاده در ادامه برنامه های پاسخگویی ماهیانه در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷، این بار کاظم یزدان مهر، شهردار منطقه ۸ به همراه مهدی حسین زاده، معاون فنی و اجرایی منطقه به صورت مستقیم پاسخگوی تماس های شهروندان بودند. در این برنامه، رؤسای شورای اجتماعی محلات نیز حضور داشتند تا با همراهی شهردار، در جریان دغدغه های مردم قرار بگیرند و پل ارتباطی مؤثرتری میان شهروندان و مدیریت شهری باشند. در مجموع، هفده تماس مردمی در این نوبت ثبت شد که بیشترین ها در حوزه فنی و عمران بود.



شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله مشکلات زمین رهاشده در کوچه ملک الشعراء بهار ۴۵ و جمع آوری زباله در سرشور ۲۴ را در هفته های آینده پیگیری می کند.

تماس های غیرمرتبط

۵ تماس غیرمرتبط ثبت شد که مربوط به سازمان میادین و ساماندهی مشاغل شهری شهرداری، سازمان مدیریت پسماند شهرداری، راهنمایی و رانندگی، سازمان مسکن و شهرسازی و همچنین ارائه طرح مشاوره بود.

درخواست های مردم در حوزه خدمات شهری

درخواست جمع آوری منظم زباله در کوچه های فرعی سرشور ۲۴ و تقاضای گذاشتن باکس زباله در کوچه آیت... خاмене ای ۱۲/۵ موضوع ۲ تماسی بود که در این حوزه برقرار شد.

درخواست های مردم در حوزه تربیت بدنی

تقاضای سرپوشیده شدن زمین پینگ پنگ بوستان کوهسنگی موضوع ۳ تماس بعدی بود.

درخواست های مردم در حوزه ترافیک

نصب سرعت گیر در خیابان نامجو در تماس یکی از شهروندان مطرح شد. شهروندی از نبود پارکینگ عمومی در سرشور و پارک دوطرفه خودروها در معبر کم عرض این خیابان گلایه و ساخت پارکینگ عمومی را درخواست کرد.

درخواست های مردم در حوزه فنی و عمران

۷ تماس در حوزه فنی و عمران ثبت شد. شهروندی درخواست کرد جوی های خیابان بهشتی را سرپوشیده کنند. شهروند دیگری تقاضای حذف پیاده رو نامناسب در یکی از کوچه های فرعی سرشور ۱۵ را داشت. یکی از اهالی از زمین هزارمتری رهاشده در کوچه ملک الشعراء بهار ۴۵ و مزاحمت های آن خبر داد. موضوع یکی از تماس ها گذاشتن بلوک سیمانی بود که شهرداری در مقابل ساختمان در حال ساخت نبش کوچه ملک الشعراء بهار ۴۷ گذاشته و مانع رفت و آمد عابر پیاده شده است. درخواست آسفالت کوچه نماز ۲۶، گلایه از وضعیت پیاده رو خاکی بین نماز ۲۸ تا ۳۰. شهروندی طی یک تماس، درخواست مجوز ساخت آپارتمان در خیابان شهید بهشتی با تراکم متوسط را داشت.

مرتضی یکه، مربی باتجربه ساکن محله ۱۷ شهریور معتقد است فوتبال مشهد به یک آکادمی قوی نیاز دارد

استعداد فراوان، برنامه ریزی صفر

سمیرا منشادی فوتبالیست را از زمین های خاکی باغ راه آهن شروع کرد؛ باغی که آن روزها دیوار و حصار نداشت و برای بچه های محله، بهترین مکان برای گذراندن اوقات فراغتشان بود. یک توپ پلاستیکی چندلایه و عده ای پسر بچه که مشتاقانه در زمین های خاکی بازی می کردند، مرتضی یکه را بر آن داشت تا عاشقانه برای پرورش شاگردانش تلاش کند. او همان روزهایی به فکر پرورش نوجوانان افتاد که تیم های فوتبال هر محله برای دعوت به بازی دوستانه، بادیوار نوشته ها حریف می طلبیدند، مثل تیم آقا مرتضی: «تیم فجر ابوذر آماده مسابقه است» یا «تیم فجر ابوذر رقیب می طلبد».

هر جمعه، زمین های خاکی محلات، میدانی برای خالی کردن انرژی پسر ها بود تا با یک دیدار دوستانه، عیار تیمشان را محکم بزنند. چه استعداد هایی که از همین زمین های خاکی شکفت! یکه از دل همین زمین های خاکی و بازی های دوستانه کاشف استعداد ها شد، طوری که اکنون شاگردانش در باشگاه سپاهان مشهد توپ می زنند. حدود سیزده سال است که او نوجوانان و جوانان با استعدادی را به باشگاه های معروف کشور معرفی کرده است.

آقا مرتضی ساکن محله ۱۷ شهریور در کارنامه هندبالش هم افتخارات بسیاری دارد، افتخاراتی از جمله قهرمانی مسابقات آموزشگاه های خراسان با تیم ناحیه یک آموزش و پرورش، تیم منتخب هندبال ناحیه یک آموزش و پرورش، قهرمانی مسابقات شهرداری مشهد، نایب قهرمانی مسابقات مدارس ناحیه یک آموزش و پرورش.

۷

داستان جلد



سرگذشت زمین های خاکی

این مربی فوتبال، زمین های خاکی بسیاری را به یاد می آورد. زمین های خاکی راه آهن، گردشگری منطقه ۷، «قلعه شقا» و... اما زمین قلعه شقادراین میان بیشتر از سایر زمین های خاکی، میزبان بازی فوتبال نوجوانان و جوانان بوده است. او از این زمین های خاکی این گونه روایت می کند: خودمان زمین ها را با بیل هموار می کردیم، جاروی می آوردیم و آشغال ها و نخاله ها را جمع می کردیم. آن روزها شبکه های اجتماعی وجود نداشت. برای حریف طلبیدن کلیشه درست می کردیم و با اسپری روی دیوار چاپ می کردیم که تیم ما آمادگی مسابقه با تیم های دیگر را دارد. اما همه زمین های خاکی یک سرانجام داشته اند، «آسفالت». اتفاقی بود که بر سر همه زمین های خاکی آمد. برای ساخت و ساز، زمین ها را آسفالت کردند و آپارتمان جای آن ها را گرفت. او می گوید: زمینی که در باغ راه آهن بود، محل بازی تیم های زیادی بود. بادیوارکشی باغ راه آهن، زمین بازی ما هم از بین رفت. باغ راه آهن خصوصی شد و بیشتر در اختیار خانواده های کارمندان راه آهن قرار گرفت.

وقتی از ورزش پول درآمد

از یازده سالگی فوتبال بازی می کرد؛ هم استعدادش را داشت و هم توانایی بدنی اش را. در پانزده تا هفده سالگی هم در تیم بزرگ سالان بازی کرد. او در تیم امیرکبیر که تیم آموزشگاه های خراسان آن دوران بود، عضویت داشت و با این تیم برای آموزش و پرورش مقام هم کسب کرد.

دیگر از مرحله آماتوری وارد مرحله حرفه ای شده بود و در شانزده سالگی در این رشته حرفی برای گفتن داشت. یکه در این باره می گوید: کم کم از بازی در زمین خاکی، به سمت بازی در چمن و بازی حرفه ای رفتم. در مدرسه به دلیل آمادگی جسمانی خوب به رشته هندبال گرایش پیدا کردم. در آن دوره هم زمان هم فوتبال بازی می کردم و هم هندبال. اما به خاطر مقام هایی که به دست آوردم بیشتر سمت هندبال رفته بودم. با آنکه درس هایم خوب بود، دل و دماغ درس خواندن نداشتیم؛ چون داشتیم از ورزش پول درمی آوردیم.

سال سوم دبیرستان بود که امتحانات خرداد را به دلیل شرکت در مسابقات از دست داد و دیگر آن شور و شوق قبل را برای ادامه تحصیل نداشت. اما آسیب دیدگی سبب شد که خیلی زود هندبال را کنار بگذارد. در این باره می گوید: در شانزده سالگی هندبال را حرفه ای بازی می کردم. آسیب دیدگی ای که در بازی پیدا کردم، سبب شد در هجده سالگی، بازی را کنار بگذارم و سراغ سربازی بروم.



دوران درخشان فوتبال محله

مرتضی یکه چهل سال را پر کرده و در یکی از محلات قدیمی مشهد بزرگ شده است. حالا که خاطراتش را زیرورو می کند، به یاد می آورد که پدرش روی خوشی به فوتبال بازی کردن پسرانش نشان نمی داد. اما او و برادر بزرگ ترش عاشق فوتبال بودند. می گوید: هر زمان پدرم، ما را مشغول فوتبال بازی کردن می دید، می گفت از ورزش نان و آب در نمی آید! بروید کار و حرفه ای یاد بگیرید.

انگار او مسخ فوتبال شده و کوشش به هکار این حرف ها نبود. شاید علتش محله ای بوده که در آن بزرگ شده است: «پسر ها در محله طلاب، برای گذراندن اوقات فراغت مانند همه پسر بچه های دهه شصتی فوتبال بازی می کردند. خرجش یک توپ پلاستیکی بود و چند آجر برای درست کردن دروازه. اما ساعت ها با همان دلمان خوش بود و بازی می کردیم».

او معتقد است بچه های این دوره ترجیح می دهند فوتبال را در گوشی تلفن همراهشان بازی کنند تا در فضای آزاد. این مربی تیم فوتبال حرفش را این طور ادامه می دهد: در دهه ۶۰ امکانات کم بود اما تادلتان بخواهد بچه های با استعداد داشتیم. بچه های این دوره پشتکار دهه شصتی ها را ندارند. عرق خاصی به تیم محلی شان، فجر ابوذر، دارد؛ تیمی قوی که در بازی های محلی یک سر و گردن از سایر تیم های محلات بالاتر بود. آن ها در زمین خاکی بازی می کردند. آقا مرتضی یکه می گوید: نوجوان بودم که با تیم فجر ابوذر در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در مسابقات محلات مشهد شرکت کردم و قهرمان شدم. سال ۱۳۸۱ با این تیم به لیگ دسته ۲ صعود کردم و در همان سال، قهرمان دسته ۲ شدم. این موفقیت را بدون باخت به دست آوردم.

سفت و سخت به دنبال مربیگری

در سر بازی پی به اهمیت درس و مدرک تحصیلی برد. با خودش قرار گذارشت بعد از اتمام سربازی پی درس و دانشگاه را بگیرد. بعد از برگشت از خدمت، ظرف مدت شش ماه، خود را برای کنکور آماده کرد و در رشته روابط عمومی و ارتباطات مدرک

کارشناسی اش را گرفت.

هم زمان با تحصیل، در هیئت فوتبال، به عنوان مسئول کمیته عضوگیری، برگزیده شد. علاوه بر این، عضو کمیته اجرایی مسابقات هیئت فوتبال استان خراسان از سال ۹۰ تا ۹۴ هم بود. این مربی فوتبال می گوید: برای هیئت فوتبال استان خراسان کار می کردم، اما بعد از مدتی به دلایلی همکاری ام را قطع

کردم. چندین ماه حقوقم را طلبکار بودم. همان روزها باخبر شدم کلاس های مربیگری درجه D آسیا در حال برگزاری است.

هیئت فوتبال به جای پرداخت پول، مرتضی را در این کلاس هائیت نام کرد و همین باعث شد سفت و سخت تر به دنبال مربیگری برود. به طوری که بین سال های ۹۲ تا ۹۷ چندین مدرک مربیگری و دروازه بانی دریافت کرد.

نماینده باشگاه سپاهان در مشهد

بعد از ازدواج به دلیل اصفهانی بودن همسرش و رفت و آمد به این شهر، با مربیان و مسئول باشگاه سپاهان اصفهان آشنا شد. اومی گوید: هنگامی که با مسئولان باشگاه سپاهان آشنا شدم، پیشنهاد دادم علی رضا صادقی که یکی از شاگردانم بود، به این تیم اضافه شود. آن ها هم بعد از انجام تست،

او را جذب کردند. این روند در سال های بعدی هم ادامه پیدا کرد. بعد از مدتی که برای باشگاه سپاهان فعالیت کرد، مسئولان باشگاه به او پیشنهاد کردند که نمایندگی باشگاه پایه سپاهان را در مشهد داشته باشد. از این رویکه، نام تیم آرمان را به سپاهان تغییر داد. حالا حدود سیزده سال است که او به عنوان نماینده پایه باشگاه سپاهان در مشهد فعالیت دارد.

بنیامین نظمی، پوریا میرزادوستی، امیرعلی قمری و ابوالفضل حداد را به تیم های اصفهانی و مهدی فاطمی و صهیب صاحب دل را به تیم های خارج از استان معرفی کرده است.

بال شبه

گذراندن دوره های مربیگری، او را دوباره به سمت مستطیل سبز کشاند. در صحبت هایش اشاره می کند که با همه موفقیت هایی که در هند بال داشت، جذابیت و هیجان فوتبال سبب شد او باز هم به سمت این بازی پرهیجان کشیده شود. این مربی فوتبال می گوید: علاوه بر جذابیت و هیجان فوتبال، بازیکنان هند بال، دستمزدهای چندانی نمی گیرند و این بازی بین عموم مردم چندان محبوبیت ندارد. به همین دلیل نوجوانان و جوانان، انگیزه چندانی ندارند برای اینکه هند بالیست حرفه ای شوند.

بعد از اینکه مربیگری در باشگاه های مختلف را تجربه کرد، سال ۹۲ در حاشیه شهر، تیم فوتبال «آرمان»، را تأسیس کرد. درباره اینکه چرا در حاشیه شهر فوتبال را پی گرفته است، این گونه توضیح می دهد: استعداد های بی نظیری در حاشیه شهر وجود دارد که به طور معمول دیده نمی شوند. از سویی معتقدم اگر ورزش در حاشیه شهر ارزان و در دسترس باشد، گرایش به سمت آسیب های اجتماعی کمتر خواهد بود.

چرا جذب سپاهان شدم؟

درباره اینکه چرا جذب باشگاه سپاهان شده است، از او می پرسیم. خنده تلخی می کند و به پرسشمان این طور پاسخ می دهد: مشهد چند تیم فوتبال خوب داشت، اما متأسفانه این روزها دیگر خبری از آن همه استعداد و تیم های خوب نیست. آن روزها که مشهد حرفی برای گفتن داشت، بسیاری از شهرهای دیگر، حتی یک تیم نداشتند. اکنون مشهد تیم هایش را از دست داده است و آن شهرها توانسته اند تیم خوبی جمع کنند. باشگاه سپاهان، کار علمی و عملی را با هم انجام می دهد و از نظر استعدادیابی، حرفی برای گفتن دارد. آن ها آکادمی برای پرورش تیم پایه دارند و این یعنی اصول درست فوتبال. او با حسرت درباره استعداد های شهرمان می گوید: استعداد های فوتبال در شهرمان کم نیستند، اما متأسفانه برنامه ریزی درستی برای هدایت آن ها انجام نمی گیرد. به همین دلیل می بینم که شهرهای دیگر، نوجوانان و جوانان شهرمان را جذب می کنند. متأسفانه در زمینه تیم داری چندان قوی عمل نکردیم و نتیجه اش این شده است که مشهد فوتبال درست و حسابی ندارد.

آرزو برای فوتبال مشهد

دل آقامرتضی درگیر مشهد و فوتبالش است. او آرزویش را این طور بیان می کند: دوست دارم مشهد هم مانند سپاهان که ۱۵۷ تیم ورزشی دارد، یک آکادمی قوی داشته باشد و استعداد های شهرمان را دور هم جمع کند. بسیاری از فوتبالی ها در حال حاضر دلسرد شده اند و دیگر مانند گذشته، دل و دماغی ندارند. امیدوارم روزی از این آشفتگی خارج شویم و بتوانیم تیم خوبی را راهی لیگ فوتبال کنیم.

مربی نیست؛ برادر است

امیرحسین وارسته از هشت سالگی فوتبال را شروع کرده است. او از طریق دوستانش با مرتضی یکه و تیم سپاهان در مشهد آشنا شده است. امیرحسین این روزها مشغول تمرین برای مسابقات فصل جدید فوتبال است. وارسته بیست و یک ساله خاطرات بسیاری از روزهای تمرین با آقامرتضی و تیمش دارد. آن ها تمرینات فشرده ای برای شرکت در مسابقات داشتند؛ روزهایی که تمرینشان حتی با وجود گرما و سرما تعطیل نمی شد. این فوتبالیست می گوید: آقامرتضی برای مامربی نبود و نیست؛ یک برادر بزرگ تراست که حواسش به بازیکنانش هست.

این فوتبالیست بر ایمان از روزهایی می گوید که بازیکنان، ناراحت و خسته از باختشان به باشگاه برمی گشتند. اما او با خت را گردن می گرفت و بچه ها را سرزنش نمی کرد و می گفت لابد کوتاهی از خودش بوده است. آن روزهایی هم که مسابقه را می بردند، وقتی به جمعشان می آمد می گفت بردتان، نتیجه تلاش خودتان است و مبارکتان باشد.

یکی از خاطره های شیرین امیرحسین به همین موضوع برود و باختشان برمی گردد. او این طور روایت می کند: آن روز مقابل یکی از تیم ها باخت بودیم. کاپیتان تیم بودم. آقامرتضی از زمین بیرونم آورد و بازوبند کاپیتانی را از من گرفت. گفت عملکردت خوب نبوده است. خیلی ناراحت بودم. اما فردا صبح زنگ زد و گفت بلند شو بیا سر تمرین. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. دوباره مانند قبل خوش و بش و بگو بخند داشتیم.

این فوتبالیست یکی از نقاط قوت مربی اش را سطح بالای فنی اش می داند و می گوید: از نظر فنی و اداره تیم، آقامرتضی بسیار قوی عمل می کند. کسی که با او کار کند، متوجه می شود که او یک سر و گردن از مربی های دیگر بالاتر است. شاید به همین دلیل است که فوتبالیست های خوبی را روانه تیم های کند.

مربی ای که به پیشرفت بازیکن کمک می کند

احمد رضا محمدی متولد رشت خوار و ۲۱ سالش است. از سیزده سالگی برای فوتبال به مشهد آمد. از طریق دوستانش با مرتضی یکه آشنا شده است. او در زمین چمن محله خلیج بازی می کرد و حالا هم در حال آماده شدن برای فصل جدید فوتبال است. این فوتبالیست که در تیم های شهرهای دیگر بازی کرده است، می گوید: آن زمان در زمین چمن نصرت که در محله ای کم برخوردار بود، بازی می کردیم. آقامرتضی با آنکه می دانست ما توان مالی خوبی نداریم، از کارش نمی زد و خوب با ما تمرین می کرد. دربند پول نیست و بیشتر دوست دارد بازیکنش رشد و ارتقا پیدا کند.

احمد رضا یکی از ویژگی های خوبی که دارد را دلسوز بودنش می داند و می گوید: آقامرتضی فقط مربی فوتبال نیست. به جز فوتبال و مسابقات پیگیر مسائل بازیکنان هم هست. اگر مشکلی داشته باشند، دنبال کارشان می افتد تا حل و فصلش کند. محمدی که در مشهد تنها زندگی می کند، دلسوزی و پیگیری مربی اش را در امور مختلف بارها تجربه کرده است. این فوتبالیست ادامه می دهد: چند فصل قبل که برای تیم مس رفسنجان بازی می کردم، بعد از پایان فصل، باز هم از آن ها درخواست بازی داشتم. هر چه آقامرتضی گفت بمان در تیم، حرفش را گوش نکردم و این به ضررم شد و تمرینات فوتبالم با مشکل مواجه شد.



سید رضا حسینی ازغندی، مانند پدر مرحومش امانت‌دار خوبی است

۲۰ روز روزه برای اباعبد... (ع)



از چای نفتی تا ۴۰۰ نفر مهمان

در کنار سید رضا، مادرش فاطمه خانم، نیز ستون محکم این روزه خانوادگی است. او سال ۱۳۵۷ با سید محمد ازدواج کرده، اما پیش از آن هم به دلیل نسبت فامیلی، با این روزه آشنا بوده و در آن شرکت می‌کرده است. او می‌گوید: سال ۷۲ خانه تجدید بنا شد. قبل از آن، حیاط بزرگی داشتیم که تابستان‌ها در حیاط و زمستان‌ها در اتاق‌های خانه، محفل روزه برپا بود.

یادش می‌آید که شوهرش چقدر عاشق برگزاری این روزه بود: «زمستان‌ها از جلودر خانه تا وسط کوچه را برف روبی می‌کرد تا مهمان‌ها راحت وارد شوند. تابستان‌ها هم در حیاط چند میله نصب کرده بود، رویش چادر می‌کشید تا فضای روزه سرپوشیده باشد. نمی‌خواست مهمان آقا اذیت شود.»

فاطمه خانم با لبخند از آن سال‌ها یاد می‌کند. او از روزهایی می‌گوید که هنوز خانه‌ها گازکشی نبودند و همه چیز با سختی بیشتری انجام می‌شد: «آن وقت‌ها با چراغ نفتی چای درست می‌کردیم. مهمان‌ها هم کم نبودند. حدود چهارصد نفر می‌آمدند. تابستان‌ها حیاط پر می‌شد. الان هم حدود ۱۵۰ نفری در روز مهمان این محفل هستند.» او هنوز هم با گذشت سال‌ها، هر بیست روز ماه صفر را صبح زودتر از همه بیدار می‌شود؛ چای را آماده می‌کند، وسایل پذیرایی را مرتب می‌چیند و همه چیز را قبل از آمدن مهمان‌ها چند بار بررسی می‌کند: «هیچ وقت نه تنها خسته نشده‌ام، بلکه روز آخر که روزه تمام می‌شود، دلم می‌گیرد. با خودم می‌گویم آیا این توفیق سال آینده هم نصیب من می‌شود.»

صله رحم، برکت روزه

فاطمه خانم برکت این روزه را فقط در ثواب آن نمی‌بیند، بلکه معتقد است این محفل یاد عزیزان از دست‌رفته رازنده نگه می‌دارد: «هر بار که روزه برپا می‌شود، انگار روح آن‌هایی که سال‌ها اینجا بوده‌اند و حالا نیستند، دوباره کنار ماست. یاد آن‌ها در این محفل زنده می‌شود.»

او از جمع شدن فامیل و همسایه‌ها هم به عنوان نعمتی دیگر یاد می‌کند: «دور هم جمع شدنمان مانند صله رحم است.» مادر سید رضا با اشاره به سختی‌هایی که در سال‌های مختلف وجود داشته است، می‌گوید: حتی زمان کرونا هم این روزه قطع نشد. با جمع محدودتر و رعایت شرایط، برگزار شد و ما نگذاشتیم یک سال هم بدون برگزاری مراسم سوگواری برای اباعبد... (ع) بگذرد. اعتقاد داریم این مجلس برکت خانه ماست.

سید رضا که حالا سال‌هاست همراه مادر، خواهرانش و خانواده‌اش این روزه را برپا می‌کنند، می‌گوید: این روزه امانتی است که از پدرم به ما رسیده. حالا دهه‌هاست که ادامه دارد و امیدواریم بچه‌های ما هم بعد از ما این راه را ادامه بدهند. این مجلس معمولی نیست، یک سنت است که نسل به نسل منتقل شده است.



نجمه موسوی‌زاده | مراسم روزه برای خانواده حسینی ازغندی فقط یک مراسم مذهبی نیست؛ بخشی از زندگی‌شان شده است. شصت سال است که هر صبح، از اول ماه صفر تا روزاربعین، در خانه‌ای که روزگاری حیاط‌دورخت داشت و حالا یک ساختمان بازسازی شده است، مجلس عزای اباعبد... (ع) الحسین را برپا می‌کنند. ظاهر خانه عوض شده، اما رسم همان است که از ابتدا بوده. هنوز هم مهمان‌ها با چای در استکان کم‌باریک و نان قاق پذیرایی می‌شوند؛ ساده، بی‌تکلف، درست مانند همان سال‌های دور که اولین مراسم در این خانه در محله امام رضا (ع) برگزار شد. سنت روزه خوانی در این خانه به سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد. حاج حبیب... مصدق غفاری، بانی این مجلس بود؛ مردی که فقط سه سال توانست در حیات خود مراسم را برگزار کند و پس از آن، مجلس به یاد او ادامه یافت و همچنان چراغ روزه توسط نسل سوم این خانواده روشن است.

به یاد حاج حبیب...!

روی در خانه، پرچم سیاهی نصب شده است با نوشته‌ای ساده: «بفرمایید روزه». کنار آن، پرچم دیگری با نام مبارک امام حسین (ع) به چشم می‌خورد. چون اول صبح است، صدای روزه خوان بلند نیست، آن قدر که مزاحم همسایه‌ها شود؛ گرچه بیشتر همسایه‌ها، از مهمانان این روزه‌اند. با شروع ماه صفر، عکس حاج حبیب... با نوشته‌ای کوچک روی دیوار اصلی خانه نصب می‌شود تا نامش زنده بماند. پس از درگذشت حاج حبیب...، سید محمد حسینی ازغندی که حاجی، شوهرخاله مادرش بود، اداره مجلس را به دست گرفت. حاج حبیب... فرزندی نداشت، اما سید محمد را از کودکی مانند فرزند خود بزرگ کرده بود. بعد از رفتن حاج حبیب، سید محمد چراغ روزه را روشن نگه داشت، تا سال ۱۳۹۲ که خودش هم به دیار باقی شتافت.

حالا دوازده سال است که سید رضا، فرزند مرحوم سید محمد، به همراه مادرش، فاطمه سادات حمیدی مقدم، این محفل رازنده نگه داشته‌اند؛ مراسمی که همچنان به صورت زنانه و مردانه و بدون تجملات برگزاری می‌شود.



نسل سوم پای روزه

سید رضا که حالا دهمه دهه راه پدر و حاج حبیب... است، می‌گوید: تمام ۳۹ سال که از خدا عمر گرفتیم، چه آن روزهایی که نوزاد بودم و چیزی از اطرافم نمی‌فهمیدم، چه حالا که برگزاری روزه به عهده من و مادرم است، هر بیست روز ماه صفر را در همین روزه بوده‌ام. این مراسم بخشی از زندگی ماست. شصت سال پیش، حاج حبیب... که ارتشی بود، بدون اینکه نذر خاصی داشته باشد، تنها از سرادات به حضرت اباعبد... (ع) تصمیم گرفت در خانه‌اش محفل روزه خوانی برپا کند. آقا سید رضا تعریف می‌کند: وقتی حاج حبیب... در بستر بیماری افتاد، پدرم را صدا زد و او را خواست که بعد از رفتنش، چراغ این روزه را روشن نگه دارد. پدرم که در واقع حکم فرزند خوانده‌اش را داشت، با جان و دل این وصیت را پذیرفت.

در میان وسایل به جامانده از آن سال‌ها، دفتر یادداشتی هست که سید رضا با افتخار نشانش می‌دهد. دفتری که در آن خریدهای روزانه روزه یادستختی قدیمی ثبت شده است؛ قند، چای، نان قاق، سیگار، قلیان... همه چیز دقیق و به سبک همان روزه‌های قدیم به چشم می‌خورد: «رنگ و روی دفتر رفته، اما نوشته‌ها هنوز خواناست. پدرم همه چیز را با دقت می‌نوشت؛ هیچ خرجی بدون ثبت نمی‌ماند.»





خانواده محبوبه حسین زاده افتخار ۳ نسل خدمت به زائران پیاده را دارند

عشق ابدی



صندوق
خاطرات

حرم امام رضا^(ع) برو. محبوبه هم از نیش و کنایه اطرافیان امانش بریده می شود. دل شکسته و گریان راهی حرم می شود. پشت پنجره فولاد می نشیند و بدون یک کلام گلایه یا شکایت، فقط اشک می ریزد.

مدتی بعد، مثل هر سال، برای استقبال از زائران دهه آخر صفر آماده شد. اما آن سال، حال و روز متفاوتی داشت. ناخوش احوال بود. وقتی به پزشک مراجعه کرد، متوجه شد باردار است. محبوبه خانم ادامه می دهد؛ وقتی تست بارداری ام مثبت شد، باور نمی کرد. هنگامی که پزشک زنان آزمایش هایم را دید، با تعجب پرسید چه دارویی مصرف کرده ام که بیماری ام برطرف شده و باردار شده ام. از بیماری خبری نبود و دیگر حتی برای بارداری نیازی به جراحی نداشتم.

او دوباره به پاپوس امام رضا^(ع) می رود. این بار از حضرت می خواهد فرزند سالمی به او عطا کند. محبوبه خانم، در حالی که صدایش از هیجان می لرزد، ادامه می دهد: روبه صریح آقا کردم و از حضرت خواستم سلامت به دنیا بیاید. به آقا گفتم فرزندم اگر دختر باشد، نامش را زهرا و اگر پسر باشد، اسمش را رضای گذارم. زهرا در سال ۹۳ متولد شد و دو سال بعد، رضا به دنیا آمد. صحبتش که به این بخش می رسد، می گوید: هر چه دارم از خدمت به زائران دارم. حالا زهرا و رضایم مانند خودم عاشقانه از زائران پذیرایی می کنند و هر سال قبل از دهه آخر صفر منتظر آمدنشان هستند.

آقا ماشاء... چند سالی است که به رحمت خدا رفته، اما محبوبه خانم راه او را ادامه داده است. کاری که او انجام می دهد، حسن و حال خوبی برایش دارد.

● هدیه امام رضا (ع)

صحبت از دو فرزندش که می شود، بالبلخند به آن ها نگاه می کند و صحبتش را این طور ادامه می دهد: حدود سال ۹۰ ازدواج کردم. من و همسرم منتظر فرزند بودیم. به دکتر که مراجعه کردیم، پزشک گفت باید تحت درمان قرار بگیریم. در این مدت، طبق دستور پزشک دارو مصرف می کردیم، اما خبری از بارداری نبود.

امان از آن روزی که دل بنده ای بشکند و بادل شکسته اش به



سمیرا منشادی (محبوبه از وقتی یادش می آید، به همراه مرحوم پدرش، آقا ماشاء... به زائران علی بن موسی الرضا^(ع) خدمت کرده است. پدرش جوراب بافی داشت. محبوبه به همراه پدرش در دهه آخر صفر، شیر گرم و جوراب برای زائران به کنار جاده طرق می برد و بینشان پخش می کرد. خانم حسین زاده سی و هفت ساله است و هر چه را دارد، مدیون عنایت امام رضا^(ع) و خدمت به زائران می داند. این بانوی ساکن محله زار عین، روایت دل نشینی از عنایت امام رضا^(ع) و به دنیا آمدن دو فرزندش، زهرا و رضاداد را.

● کار برای زوار

محبوبه خانم، چه آن زمان که مجرد بود و چه حالا که مادر دو فرزند است، در دهه آخر صفر، بی کار نمی نشیند. او در همه مدت ۱۰ روزی که زوار در خانه اهالی محله زار عین اسکان دارند، به آن ها خدمت می کند و از پذیرایی صبحانه، ناهار و شام گرفته تا شستن لباس هایشان را برعهده می گیرد. خانم حسین زاده برای استقبال از زائران سراز پا نمی شناسد. محبوبه خانم شرح این دلدادگی را برایمان این طور توضیح می دهد: ما درم می گوید شفایم را از امام رضا^(ع) گرفته است. شاید به همین دلیل است که این قدر عاشق خدمت به زائرانش هستم. آن طور که می گویند، هشت ماهه بودم که پزشکان جوابم کردند. بیمار شده بودم و کاری از دکترها بر نمی آمد. پدرم به حرم رفت و نذر کرد که اگر عمرم به دنیا باشد، هر سال دهه آخر صفر برای زائران هر کاری که از دستش بر می آید، انجام بدهد. نذر پدرم پذیرفته و حالم روز به روز بهتر شد.

نوجوان ساکن محله امام رضا (ع)
مقام سوم جشنواره استانی خوارزمی را دارد

مسلط به زبان انگلیسی



ترجیح دادم خودم را در زمینه مناظره امتحان کنم.

● سطح مسابقات چطور بود؟

همان طور که از اسمش پیداست، مسابقات خوارزمی سطح بالایی دارد. خوشحالم که توانسته ام در پایه نهم رتبه سوم استان را در رشته زبان انگلیسی کسب کنم.

● در روز چقدر برای خواندن و

تمرین زبان وقت می گذاری؟

باینکه تا حد خوبی مسلط هستم. هنوز هم به کلاس آموزشی می روم. در روز یک ساعتی حتما کتاب هایم را مرور می کنم. دوست دارم آن قدر تمرین کنم که بتوانم مثل زبان مادری ام به زبان انگلیسی صحبت کنم.



نجمه موسوی زاده وقتی تازه خواندن و نوشتن را یاد گرفته بود، با تشویق پدر و مادرش در کلاس زبان انگلیسی ثبت نام کرد. اگرچه روزهای اول، کلاس برایش سخت و ناآشنا بود، تصاویر رنگارنگ کتاب ها و تکرار آواهای جدید، ذهن کنجکا و کودکانه اش را جذب می کرد؛ آن قدر که پس از گذشت تنها دو ترم، این حسنا بود که با اشتیاق به کلاس می رفت.

حسنا صالحی، نوجوان شانزده ساله ساکن محله امام رضا^(ع) و دانش آموز دبیرستان حسن زاده اصفهانی، سال گذشته موفق شد در رشته زبان انگلیسی مسابقات خوارزمی، رتبه سوم استان را کسب کند؛ افتخاری که با تلاش و علاقه اش به دست آمد.

● چطور با مسابقات خوارزمی آشنا شدی؟

آشنایی من با این مسابقات از طریق مدرسه بود. چون قدرت بیان خوبی داشتم، در پایه هشتم با تشویق معلم هایم، در رشته مناظره شرکت کردم. البته آن موقع موفق به کسب مقام نشدم.

● چرا همان موقع در رشته زبان انگلیسی شرکت نکردی؟

مناظره همیشه یکی از علاقه های من بود. باینکه از هفت سالگی در کلاس زبان انگلیسی شرکت می کردم،

● کدام بخش یادگیری برایت سخت تر

بوده است و چطور از پسش برآمدی؟

اوایل مکالمه برایم سخت بود، اما کم کم با تمرین زیاد و حرف زدن در کلاس مکالمه ام تقویت شد، به طوری که الان می توانم درباره یک موضوع صحبت کنم.

● به بچه هایی که تازه آموختن زبان را شروع کرده اند،

چه توصیه ای می کنی؟

می گویم صبر داشته باشند و ناامید نشوند. شاید اولش سخت باشد ولی وقتی کم کم پیشرفتتان را ببینید، لذت بخش و باعث انگیزه بیشتر برای شما می شود.

● به جز انگلیسی به زبان دیگری هم علاقه داری؟

زبان ترکی را هم دوست دارم. شاید بعد از اینکه به سطح خوبی در انگلیسی رسیدم، یادگیری ترکی را شروع کنم.

● در چه زمینه های دیگری فعالیت داری؟

عاشق ورزش هستم. حدود سه سال است که رشته والیبال را به صورت حرفه ای دنبال می کنم. چند بار هم همراه تیم در مسابقات باشگاهی و شهری شرکت کرده ایم، البته هنوز موفق به کسب مقام نشده ایم.

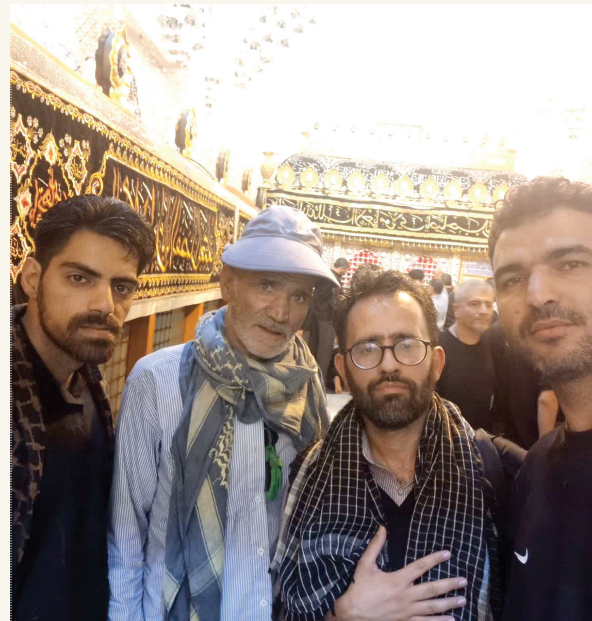
● برای آینده چه برنامه ای داری؟

امسال وارد پایه دهم می شوم و چون به ورزش علاقه زیادی دارم، رشته تربیت بدنی را در هنرستان انتخاب کرده ام. می خواهم در دانشگاه، فیزیوتراپی و ورزشی بخوانم.



هفته پیش به مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ رفتیم. تا به حال در چنین فضایی قرار نگرفته بودم. تلفن‌ها مرتب زنگ می‌خورد و مردم از مشکلاتشان می‌گفتند. گاهی تا ۴ دقیقه هم حرف می‌زدند و مسئولان شهری منطقه ۸ با حوصله گوش می‌دادند.

تصویر و متن از علی قاسمی، عضو شورای اجتماعی محله سرشور



امسال خدا توفیق داد و در پیاده روی اربعین شرکت کردم. در بین الحرمین برای تک‌تک هم محله‌ای‌ها که تماس گرفته با پیام داده بودند، دعا کردم و به نیابت از آن‌ها زیارت عاشورا خواندم.

تصویر و متن از احمد رضا احمدیان، محله امام رضا(ع)



محله به روایت شما



هیئات مذهبی مناطق خیابان امام رضا(ع) در آستانه اربعین حسینی، مراسمی در مجتمع فرهنگی بیت الزهرا(س) برگزار کردند و به عزاداری پرداختند. مراسم تحت عنوان جاماندگان اربعین برگزار شد و همین موضوع، مراسم را متفاوت کرد.

تصویر و متن از سیدحسن میرمرتضوی، محله هفده شهریور



در مسجد الزهرا(س) کلاس امداد و نجات برای بانوان برگزار کردیم. از شهرداری کارشناس بحران و ایمنی برایمان فرستادند. خانم‌ها، امداد اولیه، مدیریت بحران و اصول ایمنی را یاد گرفتند. بعد از اینکه کلاس تمام شد، بانوان بسیاری آمدند و تشکر کردند.

تصویر و متن از اشرف تیموری، محله کوی پلیس



ما خانم‌های محله در شب شهادت حضرت رقیه(س) در خانه یکی از اهالی جمع شدیم. مراسمی برگزار می‌شد که دختران خردسال بسیاری در آن شرکت کردند. بانوان زیارت عاشورا خواندند و عزاداری کردند.

تصویر و متن از طیبه دلیر، ساکن محله زارعین